

John F. Haught Critiques of the Philosophical Foundations of the New Atheists

Somayeh Shamsi^{*}, Mohsen Jahed^{}**

Seyyed Mohammad Esmaeel Seyyed Hashemi^{*}**

Abstract

Among the various confrontations with the theory of evolution, there are evolutionist theologians who try to introduce theism and evolution together. John F. Haught -the theologian who believes in evolution- considers theology to be a supporter of the theory of evolution and by criticizing traditional theology, he believes that theology must be updated with science, because otherwise it will be eliminated. In order to plan the coordination and close connection between theology and evolution, Haught presents the theory of "Metaphysics of The Future ", according to which evolution is not only approved by theology, but the only correct explanation that can be given from evolution is the theology oriented to "Metaphysics of The Future". This research examines John F. Haught's criticisms of the philosophical foundations of evolutionist atheists as well as his proposed metaphysics. Haught's most important criticisms of atheists can be seen as criticism of their naturalism, explanatory monism, and scientism, and as well as ignoring the place of "belief" in the foundation of their beliefs. On the other hand, Haught's approaches can also be fundamentally criticized from the point of view of metaphysics on religion, stonewalling on the path of reductionism, unconditional acceptance of Occam's razor rule, hermeneuticism and flawed and disappointing theology.

Keywords: John F. Haught, New Atheists, Evolution, Naturalism.

^{*} M.A. in Islamic Philosophy and Theology, Shahid Beheshti University (Corresponding Author),
somayeh.shamsi.2024@gmail.com

^{**} Associate Professor of Philosophy, Shahid Beheshti University, m_jahed@sbu.ac.ir

^{***} Associate Professor of Philosophy, Shahid Beheshti University, m-hashemy@sbu.ac.ir

Date received: 30/01/2024, Date of acceptance: 28/03/2024



نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید

سمیه شمسى*

محسن جاهد**، سیدمحمد اسماعیل سیدهاشمی***

چکیده

در میان مواجهه‌های گوناگون با نظریه تکامل، الاهی‌دانان تکامل‌گرایی هستند که تلاش می‌کنند خدا باوری و تکامل را با یکدیگر همراه و هم‌خوان معرفی کنند. جان اف. هات، الاهی‌دان معتقد به تکامل، الاهیات را مؤید و حامی نظریه تکامل می‌داند و با نقد الاهیات سنتی، بر این باور است که الاهیات باید با علم به‌روزرسانی شود؛ چراکه درغیراین‌صورت حذف خواهد شد. هات برای طرح هماهنگی و ارتباط تنگاتنگ الاهیات و تکامل نظریه «متافیزیک آینده» را ارائه می‌کند که مطابق آن، تکامل نه تنها مورد تأیید الاهیات است، بلکه تنها تبیین صحیحی که از تکامل می‌توان ارائه داد، الاهیات معطوف به «متافیزیک آینده» است. این پژوهش به بررسی نقدهای جان اف. هات به مبانی فلسفی ملحدان تکامل‌گرا و همچنین متافیزیک پیش‌نهادی‌اش می‌پردازد. مهم‌ترین نقدهای هات به ملحدین را می‌توان نقد طبیعت‌گرایی، مونیسیم تبیینی، و علم‌باوری ملحدین و همچنین نادیده گرفتن جایگاه «باور» در بنیاد اعتقاداتشان دانست. درمقابل، رویکردهای هات را نیز می‌توان از زاویه ابتدای متافیزیک بر دین، سنگ‌اندازی بر سر راه تقلیل‌گرایی، پذیرش بی‌قید و شرط قاعده تیغ اوکام، و تأویل‌گرایی و خداشناسی معیوب و ناامیدکننده مورد انتقاد اساسی قرار داد.

کلیدواژه‌ها: جان اف. هات، ملحدان جدید، تکامل، طبیعت‌گرایی.

* کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)،

somayeh.shamsi.2024@gmail.com

** دانشیار فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، m_jahed@gmail.com

*** دانشیار فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی، m-hashemy@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹



۱. مقدمه

جهان جدید الحاد جدید را در پی داشته است. جهان جدیدی که ویژگی اساسی آن رشد و گسترش علم است، الحاد جدیدی پدید آورده است که رنگ‌وبوی علمی دارد. این الحاد جدید مانند الحادهای کلاسیک رویکرد خود را البته حاصل عقل‌گرایی می‌داند، اما معتقد است مظهر تام عقل علم است. در علم هم نظریه تکامل آن جایگاه امنی بود که ملحدان با تکیه بر آن توانستند قاطعانه حکم بر نبودن خدا بدهند و یک‌سره علم و دین را در تعارض ببینند. در مخالفت با تعارض جدی علم و دین، الهی‌دانانی تلاش کردند این تعارض را ظاهری توصیف کرده و دین را حامی علم معرفی کنند، اما چگونگی این حمایت بحث‌های جدیدی است که در عصر حاضر چالش‌های بزرگی را پدید آورده است. جان اف. هات، الهی‌دان مسیحی، با نظریه تکامل آشنایی کامل دارد و برخلاف بسیاری از الهی‌دانان، نظریه تکامل را به‌طور کامل می‌پذیرد و مدعی است که می‌توان نظریه تکامل را پذیرفت و در عین حال هم چنان خدا را بر این نوشتار در پی آن است که پس از طرح مبانی فلسفی الحاد جدید، نقدهای جان اف. هات بر آن‌ها را صورت‌بندی و ارزیابی کند.

۲. تعریف الحاد جدید

اصطلاح «الحاد جدید» در تابستان و پاییز ۲۰۰۶ و به دنبال گردهم‌آمدن سه نفر از چهار پرچم‌دار این جریان یعنی داوکینز (Dawkins)، دنت (Dennett)، و هریس (Harris) از سوی نویسندگان متعددی در نشریات گوناگون به کار رفت و رایج گردید. هات علل جدید بودن الحاد جدید را نه انکار تمام‌عیار منزلت معرفتی ایمان دینی و نه تقبیح اخلاقی دین توسط ملحدان، بلکه این را ادعای ملحدان می‌داند که می‌گویند: اگر قرار است به سمت سعادت و خوش‌بختی پیش برویم نه صرفاً ایمان، بلکه باید مدارای ملایم و مدنی نسبت به ایمان را هم از میان برداریم؛ چراکه چنین مدارایی به اوهام و خیالات باطل میدان می‌دهد که مهبای اقسام مختلف آزار و اذیت از سوی مؤمنان شوند. افزون‌بر این‌ها الحاد جدید علل و زمینه‌هایی دارد که در ادامه تلاش خواهیم کرد آن‌ها را به‌صورتی منقح طرح کرده تا زمینه نقد و بررسی آن‌ها فراهم گردد.

۳. علل و زمینه‌های پیدایش الحاد جدید

هات در کتاب *خدا و الحاد جدید* (God And The New Atheism) در مورد علل و زمینه‌های پیدایش الحاد جدید بحثی جدی نمی‌کند، اما از کلیت بحث او می‌توان این‌گونه برداشت کرد

نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید (سمیه شمسی و دیگران) ۵

که از نظر وی زمینه‌های بروز الحاد جدید پیش و بیش از آن‌که علمی باشد، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی است. تروریسم منسوب به دین، به‌ویژه حادثه یازدهم سپتامبر، مخالفت‌ها با نظریه تکامل در کشورهایی هم‌چون ایالات متحد و منع تدریس آن، و هم‌چنین گره‌خوردن اقسامی از دین‌داری با خرافات را می‌توان علل اجتماعی و روان‌شناختی بروز الحاد جدید از منظر هات دانست. این نوشتار بررسی این موارد را در دستورکار خود ندارد و تنها مبانی فلسفی این جریان را بررسی خواهد کرد.

۴. مبانی فلسفی ملحدان جدید

۱.۴ طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی به‌عنوان ایدئولوژی ملحدان جدید

طبیعت‌گرایی به شاخه‌های متفاوتی تقسیم می‌شود که سه شاخه مرتبط با بحث حاضر عبارت‌اند از: طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی، و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی. عنصر هستی‌شناختی با محتویات واقعیت سر و کار دارد و حکم می‌کند که در واقعیت جایی برای انواع فراطبیعی یا دیگر انواع موجودات موهوم نیست. درمقابل، عنصر روش‌شناختی شیوه‌های تحقیق درباره واقعیت را موردپزدازش قرار می‌دهد و مدعی است روش علمی مرجعیت عام دارد (پاپینو ۱۳۹۵: ۱۳). این شاخه از طبیعت‌گرایی تبیین‌های خود را بی‌آن‌که به علل یا عوامل فراطبیعی متوسل شود به روی‌دادهای فیزیکی طبیعت منحصر می‌کند. اساساً طبیعت‌گرایی روش‌شناختی چهارچوب و حوزه فعالیت دانشمند علوم طبیعی را مشخص می‌کند (هات ۱۳۹۹: ۱۶). طبیعت‌گرایی روش‌شناختی می‌پذیرد که ممکن است چیزی در ورای عالم طبیعت وجود داشته باشد، اما نسبت به بود و نبود آن بی‌طرف و خنثی است (همان: ۱۷). طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی نیز بر این باور است که هیچ معرفت‌تصور، قابل‌فهم و هیچ معرفت‌تصدیقی، قابل‌اثبات منطقی نیست، مگر آن‌که از طریق حواس پنج‌گانه درک یا اثبات شود. به عبارت دیگر، طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی بر این باور است که هیچ معرفت‌اصیل و قابل‌توجهی بیرون از حوزه علم تجربی یافت نمی‌شود. بر همین اساس است که طبیعت‌گرایی معرفت‌شناختی را صورت دیگری از علم‌باوری (scientism) می‌دانند (همان: ۱۶). بخش الحادخیز طبیعت‌گرایی همان طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی است. اعتقادی مبنی بر این‌که واقعیت چیزی جز طبیعت و نیروهای طبیعی نیست و در جهان چیزی جز نیروهای طبیعی و قوانین حاکم بر آن‌ها دست‌اندرکار نبوده و ماورای جهان طبیعی چیزی وجود ندارد. این نوع از طبیعت‌گرایی درواقع جهان‌بینی مشترک ملحدان جدید است. ملحدان ماده را ازلی، طبیعت را

قائم‌به‌ذات، و جهان را فاقد هدف و غایت می‌دانند و هم‌چنین معتقدند همهٔ ویژگی‌های موجودات زنده، از جمله هوش و رفتار انسان را می‌توان در نهایت برحسب امور طبیعی تبیین کرد. با این تفاسیر، از نظر ملحدان تمام امور دیگری که مربوط به انسان است نیز طبیعی و قابل تبیین توسط علم است، از جمله دین و وجه التفاتی آن یعنی ایمان (همان: ۱۵-۱۶).

۲.۴ یگانه‌انگاری تبیینی ملحدان با اتکا بر قاعدهٔ تیغ اوکام

ملحدان باتوجه‌به این‌که سعی در تبیین صرفاً علمی پدیده‌هایی مانند دین، اخلاق، و معنویت دارند و سطوح دیگر تبیینی را پذیرا نیستند از نظر تبیینی یگانه‌انگار (monist) محسوب می‌شوند (همان: ۱۴۲-۱۴۳). دنت بر این باور است که دین امری طبیعی است (Dennett 2006: 25) و ضمناً شکاف عمیقی میان علوم انسانی و علوم طبیعی وجود دارد و از آن‌جاکه نتایج تحقیقات علوم انسانی غالباً نسبی، نادقیق، و حاوی تعصبات شخصی است، معتقد است مطالعهٔ دین نه‌این‌که «بهتر است»، بلکه «باید» صرفاً به‌وسیلهٔ علوم طبیعی به‌ویژه زیست‌شناسی تکاملی انجام شود، نه علوم انسانی که الاهیات هم جزو آن محسوب می‌شود (ibid.: 262). وی معتقد است دانشمندان علوم انسانی، به‌ویژه الاهیات، با ایدئولوژی‌های خود پا در عرصهٔ پژوهش در حوزهٔ دین می‌گذارند، اما دانشمندان علوم طبیعی، به‌ویژه در حوزهٔ تکامل، اساساً امکانی برای جولان ایدئولوژی ندارند. دنت حتی تلویحاً اعلام می‌کند: با علوم طبیعی، به‌ویژه زیست‌شناسی، می‌توان ایدئولوژی ایدئولوژی‌ها را هم فارغ از ایدئولوژی مطالعه کرد و به این پرسش اساسی پرداخت که اساساً «ایدئولوژی چیست» (ibid.: 374). هیچنز (Hitchens) نیز در کتاب *خدا بزرگ نیست*، طبیعت‌گرایی و مونیسم تبیینی خود را با اتکای به قاعدهٔ تیغ اوکام این‌گونه توجیه می‌کند که یکی از نقاط عطف تاریخ آن لحظه‌ای بود که لاپلاس (Laplace)، فیزیک‌دان و اخترشناس فرانسوی، در پاسخ به ناپلئون که از وی پرسیده بود: «چرا در کتاب بزرگ خود دربارۀ نظام عالم ذکری از آفریدگار به میان نیاورده؟ اعلام کرده: نیازی به آن فرضیه نداشتم». هیچنز با اتکا به این پاسخ اعلام می‌دارد که «ما هم (در عصر علم) نیازی به خدا نداریم» (Hitchens 2007: 66). داوکنز نیز برای تأیید مونیسم تبیینی خود این‌گونه استدلال می‌کند که برای تبیین طبیعت و انسان باید طبق قاعدهٔ تیغ اوکام، فرضیهٔ ساده‌تر را انتخاب کرد و از نظر او فرضیهٔ ساده‌تر تکامل است و نه خدا. اگر خداوند را عامل این پیچیدگی‌ها بدانیم، لازم می‌آید که خداوند را هم تبیین کنیم و البته تبیین خداوند پیش‌فرض‌های آغازین بسیار زیادی را لازم می‌آورد. به‌ویژه این‌که خداوندی که خالق پیچیدگی‌هاست لزوماً خود نیز باید پیچیده باشد (هات ۱۳۹۹: ۱۴۹).

نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید (سمیه شمسی و دیگران) ۷

تمسک به یگانه‌انگاری تبیینی درکنار تمسک به طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، باور به الحاد را تقویت می‌کند؛ چراکه مسیرهای دیگر به‌سوی باور به موجودی ماوراء طبیعی ازجمله باور به خدا را می‌بندد.

۳.۴ علم‌باوری ملحدان جدید

علم‌باوری یا همان اصالت علم (scientism)، که یکی از ارکان اصلی الحاد علمی محسوب می‌شود، بر این باور است که علم به‌ویژه علوم طبیعی با اتکای به اعتبار و مفیدبودن، ارزش‌مندترین بخش دانش بشری است (همان: ۱۳) و اساساً علم‌باوری هیچ حکم و داوری در حوزه معرفت و دانش بشری جز علم نمی‌شناسد (همان: ۷۰).

داوکینز تصریح می‌کند که علم می‌تواند به تمام پرسش‌ها درباره جهان، طبیعت، انسان، و حتی خداوند پاسخ دهد. پرسش‌هایی که اگر علم نتواند به آن‌ها پاسخ دهد، قطعاً الاهیات هم نخواهد توانست (Dawkins 2006: 55). داوکینز معتقد است جهان با خدای آفریننده هوشمند و خلاق از نظر علمی، بسیار متفاوت با جهان بدون آن است. ازهمین‌روی، شایسته است خدا را به‌عنوان یک فرضیه علمی مورد مطالعه قرار دهیم و آن را در حوزه لادری‌گری چاره‌ناپذیر قرار ندهیم (ibid.: 61). وی اظهار می‌دارد که اگر مرگ خدا خلئی ایجاد کند، هرکسی این خلأ را به‌شیوه‌ای پر خواهد کرد و من آن را با علم پر می‌کنم (ibid.: 361).

دنت نیز برای تأکید بر اصالت علم مدعی است که اگر قرار است ثابت شود دین امری فراطبیعی است، این علم است که شایستگی دارد آن را اثبات کند (Dennett 2006: 30). دنت حتی ادعا می‌کند که اگر علم بتواند آن‌چه را دین‌داران باور داشته‌اند تصدیق کند، در آن صورت هم تحسین از آن علم است (ibid.: 280). به‌نظر می‌آید قلب دیدگاه‌های ملحدان همین تأکید بر علم است.

باتوجه به این‌که هم طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و هم علم‌باوری مبانی فلسفی ملحدان جدید را تشکیل می‌دهند، هات در تلفیق این دو مدعا ایدئولوژی آن‌ها را «طبیعت‌گرایی علمی» می‌خواند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «اعتقادی مبنی بر این‌که طبیعت تمام چیزی است که وجود دارد و علم به‌تنهایی می‌تواند آن را معنا کند» (Haught 2006: 2).

۴.۴ تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی ملحدان جدید

وجه تسمیه تقلیل‌گرایی این است که «کل» با تقلیل به اجزای آن توصیف می‌شود (پول ۲۰۱۵). حداقل سه نوع تقلیل‌گرایی را می‌توان ذکر کرد: روش‌شناختی، معرفت‌شناختی، و هستی‌شناختی

(Brigandt 2023). تقلیل‌گرایی روش‌شناختی عبارت است از شکستن کل‌های نامفهوم و پیچیده به اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها که ترفندی شایع در علوم تجربی است و از منظر الاهیاتی امری مضر نیست. تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی را نیز می‌توان این‌گونه توصیف کرد که اگر بتوان نشان داد که نظریات و قوانین تجربی شکل‌گرفته در یک حوزه از علم، مثلاً زیست‌شناسی، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی مصادیق خاصی از نظریات و قوانین موجود در شاخه دیگری از علم مثلاً شیمی، فیزیک، یا عصب‌شناسی هستند، در این صورت گفته می‌شود که گروه اول از نظریات و قوانین به گروه دوم تقلیل یافته است. تقلیل‌گرایی معرفت‌شناختی همانند تقلیل‌گرایی روش‌شناختی کمک مهمی است برای درک جهان و هیچ‌گونه چالشی نیز با باورهای دینی برنمی‌انگیزد. به دلیل کارآمدی تقلیل‌گرایی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی، به‌عنوان یک روش پژوهشی، بسیاری از دانشمندان که چنین فرایندی را لازم و مفید می‌دانند، گامی فراتر نهاده و به این باور رسیده‌اند که آن‌چه را در حال مطالعه آن هستند، «هیچ نیست مگر» همان اجزای مورد مطالعه. در این دیدگاه، سامانه‌های زیستی «هیچ نیستند مگر» الگوی پیچیده‌ای از اتم‌ها و مولکول‌ها. این رویکرد همان تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی است (پول ۲۰۱۵).

طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی و تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی دو رویکرد فلسفی هستند که لازم و ملزوم یک‌دیگرند. طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی ملحدان، که وجود هرگونه موجودی را که با سنجه‌ها، قوانین، و مناسبات جهان فیزیکی نخواند نمی‌پذیرند، ناچار است پدیده‌های انسانی که متعلق غیرمادی دارند، مانند خدا، دین، و ایمان را با تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی به پدیده‌های صرفاً مادی تقلیل دهد. مسیری که ملحدان جدید برای رسیدن به این هدف می‌پیمایند این است که ابتدا دین را پدیده‌ای روان‌شناختی دانسته، سپس با زیست‌شناسی تکاملی تلاش کنند که حتی روان‌شناسی را نیز تبیین تکاملی کرده، درنهایت تمام پدیده‌های انسانی را با زیست‌شناسی تکاملی تبیین کنند (Barbour 1996: 6).

داوکنز به‌عنوان یک دانشمند تکامل‌گرا از تقلیل‌گرایی روش‌شناختی و معرفت‌شناختی که لازمه کار یک دانشمند است به‌راحتی به دام تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی یا متافیزیکی افتاده است که مهم‌ترین مصداق تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی وی تقلیل مفهوم خدا به نوعی فرضیه نامعتبر است.

دنت نیز ریشه باور انسانی به خدایان را غریزه‌ای بسیار ظریف می‌داند که در آن انسان با اسناد عاملیت به هرچیز پیچیده متحرکی، برای خود، خدایانی پرستیدنی می‌سازد. وی هم‌چنین دین را نتیجه سرشت بیش‌فعالی ما در مواجهه با اتفاقاتی می‌داند که برای ما رخ می‌دهد و در این فرایند ما به‌صورت افراطی و اشتباهاً به‌دنبال عوامل آزاردهنده خارجی می‌گردیم و بالطبع

نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید (سمیه شمسی و دیگران) ۹

برای مواجهه با آن عواملِ آزاردهنده تدابیری می‌اندیشیم که بسیاری از آنها ممکن است اتکا به یک عامل فوق طبیعی قدرت‌مند باشد و بدین ترتیب لایه به لایه به دین ساختگی در وجود ما اضافه می‌شود (Dennett 2006: 114).

درواقع، ملحدان جدید در رسیدن به موضع خود از شبکه‌ای درهم‌تنیده از مفاهیم و پیش‌فرض‌ها، طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی، علم‌باوری، یگانه‌انگاری تبیینی، و تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی بهره می‌جویند که یک‌دیگر را تقویت می‌کنند و بعضاً اضلاع مختلف واقعیتی واحدند.

۵.۴ تنزه‌طلبی ملحدان جدید

از نظر هات چیزی که الحاد جدید را برای خوانندگان جذاب و گیرا می‌کند و ضمناً می‌تواند شایسته توجه الاهیاتی باشد، تنزه‌طلبی (puritanism) اخلاقی و شناختی ملحدان جدید است (هات ۱۳۹۹: ۱۵۲). تنزه‌طلبی اخلاقی ملحدان از انتقادات تند آنها نسبت به خدای کتاب مقدس آشکار می‌شود. خدایی که نه تنها انسان‌وار است، بلکه خصوصیات ناشایست انسانی نیز داراست و این مسئله در تضادی آشکار با مطلقیت خدای مورد ادعای ادیان است. به همین دلیل، ناگزیر نتیجه می‌گیرند که دین چیزی جز ساخته آدمیان نیست (همان: ۱۵۷). تنزه‌طلبی شناختی ملحدان را نیز می‌توان در عقل‌گرایی حداکثری آنها مشاهده کرد و از آن‌جاکه از نظر ملحدان عقلانیت تماماً در علم ظهور می‌یابد، پس می‌توان نتیجه گرفت که تنزه‌طلبی شناختی ملحدان گونه‌ای از علم‌باوری سرسخت است (همان: ۱۵۵). نوع دیگری از تنزه‌طلبی در ملحدان تنزه‌طلبی در طراحی است. به این معنا که ملحدان، به‌ویژه داوینز، معتقدند که تصویری که داروین از حیات ارائه می‌کند، نشان می‌دهد که طبیعت هیچ نشانی از طراحی هوشمند را در خود ندارد. جهانی که از لحاظ طراحی کامل و هوشمندانه نباشد، مشکلاتی به‌وجود می‌آورد که ذیل مشکل تئودیسه قابل گنجاندن هستند. به همین دلیل، داوینز به این نتیجه می‌رسد که اساساً تکامل وجود خدای کتاب مقدس را قاطعانه رد می‌کند (همان: ۱۶۶).

۵. انکار شخص‌وارگی خداوند نتیجه منطقی مبانی فلسفی ملحدان جدید

در عصر علم، به‌ویژه پس از چارلز داروین و آلبرت اینشتین، هضم مفهوم خدای شخص‌وار بسیار دشوار شده است. شالوده فکری شک‌گرایی علمی درباره خدا، در دوره مدرن، توسط فیزیک فراهم شد، ولی امروزه زیست‌شناسی تکاملی جای آن را گرفته؛ چراکه مشیت الهی را از داستان حیات حذف کرده است (همان: ۱۳۶، ۱۳۹). داوینز در ابتدای کتاب توهم خدا

آشکارا اعلام می‌کند که انتقادهایش صرفاً متوجه خدای شخص‌وار ادیان ابراهیمی است و در همان ابتدای کتاب حساب خدای ناشخص‌وار انیشتین را از حساب خدای ادیان ابراهیمی جدا کرده آن را مشمول انتقادات خود قرار نمی‌دهد (Dawkins 2006: chapter 1). داوکینز علاوه بر این که زیست‌شناسی تکاملی متکی به انتخاب کور طبیعی را ناقض شخص‌وار بودن خدا می‌داند، خشمگینانه اعلام می‌کند که مفهوم خدای شخص‌وار هم به لحاظ فکری و هم به لحاظ اخلاقی مفهومی زنده و موهن است، به این دلیل که خالق که مسئول دردها و رنج‌ها و نزاع‌های بین موجودات در فرایند پیدایش گونه‌ها باشد، نمی‌تواند علاقه‌مند به جهان باشد و لذا نمی‌تواند شخص‌وار باشد (هات ۱۳۹۹: ۱۳۶).

۶. فرضیه خدا نتیجه دیگر مبانی فلسفی ملحدان جدید

مطرح کردن «فرضیه خدا» از سوی ملحدان، به ویژه داوکینز، پی‌آمد اجتناب‌ناپذیر ایدئولوژی طبیعت‌گرایی علمی است (همان: ۹۱). داوکینز در تلاش ایجابی‌اش برای انکار خدا، اولاً سعی می‌کند بر همین فلسفی اثبات وجود خدا را مغالطه، احمقانه، و غیرعلمی نشان دهد (Dawkins 2006: chapter 3). ثانیاً، در پاسخ به لادری‌گرایان که معتقدند وجود خداوند را نه می‌توان اثبات کرد و نه رد، تلاش می‌کند با معرفی کردن خدا به عنوان نوعی فرضیه علمی، اثبات وجود و عدم خدا را امری علمی و لذا امکان‌پذیر جلوه دهد و آن را از حوزه لادری‌گری چاره‌ناپذیر خارج سازد (ibid.: 46-54). داوکینز چون معتقد است بود و نبود خدا، به عنوان یک خالق هوشمند، می‌تواند تفاوت‌های اساسی در جهان طبیعت ایجاد کند، به همین دلیل نتیجه می‌گیرد که خدا را می‌توان یک فرضیه علمی قلمداد کرد (ibid.: 78). به نظر می‌آید که مطرح کردن فرضیه خدا، با نگاه خوش‌بینانه، حاصل عدم شناخت خدای ادیان از سوی ملحدان، اما با نگاه واقع‌بینانه به این دلیل است که قضاوت درباره وجود و عدم خدا را به دادگاهی بکشاند که صلاحیت و شایستگی بررسی آن را ندارد؛ تا پیشاپیش و به طور قطع و یقین شکست این فرضیه را به عنوان یک فرضیه بد علمی اعلام کنند.

۷. نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید

۷.۱ نقد جان اف. هات بر طبیعت‌گرایی علمی

طبیعت‌گرایی روش‌شناختی موردپذیرش تام و تمام هات است؛ چراکه لازمه کار دانشمندان است، اما معتقد است لازمه طبیعت‌گرایی روش‌شناختی باور به طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی

نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید (سمیه شمسی و دیگران) ۱۱

نیست؛ به همین دلیل، می‌توان بین طبیعت‌گرایی روش‌شناختی و باور به خدا جمع کرد (هات ۱۳۹۹: ۱۷). هات یک الاهی‌دان پساکانتی است، به همین دلیل در نقد طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی ملحدان هرگز درصدد ارائه استدلالی در جهت اثبات خدا نیست، باوجوداین استدلال‌هایی در جهت نقد طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی ارائه می‌دهد:

الف) **انتقاد اول:** هات بر این باور است که طبیعت‌گرایی علمی که جهان‌بینی ملحدان است، منطقاً اطمینان و اعتماد معرفتی را متزلزل می‌سازد. به این معنی که چرا باید به ذهن‌هایی اعتماد کرد که به تدریج از وضعیتی از طبیعت که فاقد شعور و آگاهی است، تطور و تکامل یافته؟ پس باید به چیزی افزون‌بر تکامل در پیدایش ذهن قائل باشیم که با استناد به آن بتوانیم به ذهن تکاملی خود اعتماد داشته باشیم (همان: ۱۰۰).

ب) **انتقاد دوم:** هات معتقد است هم خداباوران و هم ملحدان هر دو بر این باورند که واقعیت قابل فهم است و حقیقت ارزش طلب و تکاپو را دارد. خداباوران این «باور» را با خداوند (که وجود محض و معنا و حقیقت نامتناهی است) توجیه می‌کنند، اما ملحدان با سرپوش نهادن بر این «باور» از توجیه بسنده آن امتناع می‌کنند (همان: ۱۰۲).

ج) **انتقاد سوم:** انتقاد دیگر هات بر جهان‌بینی طبیعت‌گرایانه ارزش‌دوری ارزش‌ها توسط ملحدان طبیعت‌گراست. به این معنی که با چه ارزش‌هایی ارزش‌های اخلاقی و دینی را که به گفته خودشان حاصل فرایندهای کور تکاملی است، دوری می‌کنند؟ و هم‌چنین چگونه به دوری این ارزش‌ها اعتماد می‌ورزند (همان: ۱۲۸).

د) **انتقاد چهارم:** هات اضافه می‌کند که طبیعت‌گرایی علمی بُعد انفسی طبیعت، به‌ویژه تجربه‌های درونی ما را نادیده گرفته و آن‌ها را از این‌که مؤلفه‌ای اساسی از جهان واقعی باشند نفی می‌کند. به همین دلیل است که «ایمان»، که محکم به جهان ذهنی و انفسی بسته شده است، توسط ملحدان نفی می‌گردد (همان: ۱۴۰). ملحدان از همین مسیر شخص‌واربودن خداوند را هم انکار می‌کنند.

۲.۷ پلورالیسم تبیینی جان اف. هات و نقد سوءاستفاده ملحدان جدید از قاعده تیغ اوکام

جان اف. هات با توجه به این‌که سطوح تبیینی علمی و الهیاتی پدیده‌ها، من جمله دین را مانعة‌الجمع نمی‌داند، اصطلاحاً پلورالیست تبیینی است (همان: ۳۴). هات مدعی است مونیسم

تبیینی که ملحدان بدان گرایش دارند، دلیلی ندارد جز این که آن‌ها می‌خواهند جهان را تکه‌پاره کرده، تا به اندازه دل‌خواه و قابل کنترل آن‌ها دربیایند (همان: ۱۴۴) و اساساً این ادعا که علم می‌تواند فهمی بسنده از دین به ما بدهد، ادعایی نیست که بتوان به طریق علمی آن را اثبات کرد و اساساً ادعایی اثبات‌ناپذیر است (همان: ۳۵). هات در پاسخ به تکیه ملحدان به قاعده تیغ اوکام برای توجیه مونیسم تبیینی خود، ابراز می‌دارد: این قاعده صرفاً درمورد تبیین‌های رقیب، که از هر لحاظ با یک‌دیگر هم سطح هستند به کار می‌رود، نه درمورد تبیین‌هایی که نه تنها در سطوح مختلف، بلکه مکمل یک‌دیگرند و نه رقیب و نقیض هم (همان: ۱۴۴-۱۴۵). افزون‌براین، ویلیام اوکام تأکید می‌کرد که تبیین‌ها را نباید «بی‌جهت و غیرضروری» زیاد کرد، اما در این جا به جهت پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی که علم قادر به پاسخ‌گویی آن‌ها نیست، «ضرورتاً» لازم است که سطوح متعددی از تبیین داشته باشیم (همان: ۱۴۷).

۳.۷ نقدهای جان اف. هات بر علم‌باوری

هات به عنوان یک الهی‌دان تکامل‌گرا، که به نقش علم در همه عرصه‌های بشری به خوبی آگاه است و حتی معتقد است با رشد علم الاهیات نیز باید به‌روز شود، بر این باور است که هیچ دلیل الاهیاتی معتبری برای مخالفت با کوشش‌های علمی برای فهم دین، حتی با توسل به نظریه تکامل، وجود ندارد. اما انتقاد هات به ملحدان از آن جهت است که آنان ادعا می‌کنند که نظریه تکامل می‌تواند «فهمی بسنده و کامل» از دین ارائه دهد، به گونه‌ای که دیگر نیازی به تبیین‌های الاهیاتی باقی نمی‌ماند. هات این ادعا را نوعی شهادت ایمانی می‌داند، که به علم‌باوری معروف است و نشان خودمتناقض بودن بر پیشانی دارد؛ چراکه از یک سو از ما می‌خواهد که هیچ‌چیزی را برپایه ایمان نپذیریم، اما درعین حال برای پذیرفتن علم‌باوری نوعی ایمان را لازم می‌داند. هات هم‌چنین این گفته ملحدان، به‌ویژه داوکینز، را که معتقدند «علم می‌تواند مسئله خدا را فیصله دهد» این گونه پاسخ می‌دهد که اندیشه بشری مدت‌ها طول کشید تا در قرن‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به این درک و فهم برسد که برای تبیین اشیا و کارکردهای آن‌ها هیچ نیازی به سخن گفتن درباره خدا نیست. به عبارت دیگر، متفکران به روشی از تحقیق دست یافتند که در آن، تنها با نظرکردن به علل طبیعی (و نه غایی و صوری) می‌توان مطالب فراوانی درباره جهان گفت، که آن‌ها این روش را علم (science) نامیدند. پس علم بنابه تعریف نمی‌تواند درباره خدا، معنا، ارزش، یا هدف سخنی بگوید که معنای محصل داشته باشد (همان: ۶۱-۶۳). هات مهم‌ترین انگیزه علم‌باوری را هراس ناشی از فقدان کنترل می‌داند (همان: ۸۷).

۴.۷ نقدهای جان اف. هات بر تقلیل‌گرایی ملحدان جدید

هات بر این باور است که دستورکار تقلیل‌گرایی در عصر حاضر تبیین حیات در جهان مکانیکی برحسب بی‌جان‌هاست. به این معنا که موجودات زنده درنهایت باید به اجزای غیرزنده اولیه و ساده‌تر (یعنی ملکول و سلول) تقلیل یابند تا قابل تبیین علمی شوند. پس علوم طبیعی و واقعی هم باید فیزیک و شیمی باشند. هات به تبعیت از پل تیلیخ الاهی‌دان این‌گونه هستی‌شناسی را هستی‌شناسی «مرگ» می‌نامد (Haught 2006: 61). از منظر هات، تقلیل طبیعت به عنوان جهانی که از ابتدا غیرهوشمندانه بوده، یعنی جهانی که صرفاً از سلول و ملکول پدید آمده، ذهنیت انسان متأخر را که قابل تبیین با سلول و ملکول نیست، بیش‌تر کیمیاگری جلوه می‌دهد تا طبیعی. در این شرایط، طبیعت‌گرایان تقلیل‌گرا برای تبیین آگاهی ذهنی، به‌منظور اجتناب از افتادن در چالۀ ماوراءالطبیعه اغلب این موضوع را انکار می‌کنند که آگاهی ذهنی اصلاً وجودی ماهوی داشته باشد (ibid.: 31)؛ به این معنا که آگاهی ذهنی چیزی جز فرایندهای سلولی و ملکولی نیست.

۵.۷ نقدهای جان اف. هات به تنزه‌طلبی ملحدان

هات چون می‌داند تنزه‌طلبی اخلاقی ملحدان را جز به روش الاهیات مسیحی نمی‌تواند پاسخ‌گو باشد، در پاسخی صریح و کاملاً مسیحی ابراز می‌دارد که خدای مسیحیت بدون این‌که شرم‌سار باشد، کاملاً در جهان جسمانی می‌شود و عمیقاً با شدن، قدمت، درد، رنج، عدم اطمینان، اخلاقیات، ضعف، و امیدهای خودش مرتبط است؛ چراکه درغیراین‌صورت سرمشق غیراخلاقی انسان‌ها خواهد بود، چراکه خدایی که رنج نکشد، نمی‌تواند الگوی اخلاقی مناسبی برای بشر باشد. اساساً شخص‌واربودن از نظر الاهیات مسیحی هات، همان تجسد و جسمانی‌شدن است که البته با شخص‌واربودن در سایر ادیان متفاوت است (هات ۱۳۹۹: ۱۵۷).

درمورد تنزه‌طلبی شناختی ملحدان هم هات معتقد است این تنزه‌طلبی حاصل اسطوره‌های دوگانه‌انگارانه باستان قبل از مسیحیت است، که در آن نفس و بدن و هم‌چنین خدا و جهان را دو ساحت متمایز تلقی می‌کردند. هات برطبق گرایش الاهیاتی مسیحیت تجسدگرا، دوگانه‌انگاری را نفی می‌کند و معتقد است که دیدگاه دوگانه‌انگارانه هرگز موردپذیرش مسیحیت نبوده، اما هیچ‌گاه به‌طور کامل از اندیشه غربی پاک نشده است. اندیشه دوگانه‌انگارانه از این جهت مغبوض هات است که تلاش می‌کند به‌بهای عدم توجه به ظرایف، دقایق، و

پیچیدگی‌ها حقیقت را جست‌وجو کند (همان: ۱۵۶). برای توضیح بیش‌تر می‌توان گفت که برخلاف دیدگاه دوگانه‌انگاریِ باستان که در آن اصالت و ارزش از آن روح و تجرد و بساطت و عدم ترکیب بود، از نظر مسیحیت تجسدگرا جسمانیت ارزش بالاتری از روحانیت و تجرد دارد؛ چراکه حتی خدا هم به‌طور خودخواسته در جسم متجسد شده است. پس، از نظر مسیحیت آن‌چه اصالت دارد، تجسد و جسمانیت است و نه روحانیت و تجرد. تجسد هم همان ترکیب غیربساطت و پیچیدگی را به ذهن متبادر می‌سازد. به همین دلیل، هات تجرید شناخت از غیرعلم را به دوگانه‌انگاری نسبت داده و معتقد است شناختی که در آن ترکیبی از روش‌ها مورد استفاده قرار بگیرد اصالت و تقدم دارد و نه علم‌باوری محض و مجرد.

هات در نقد «تنزه‌طلبی در طراحی» ملحدان نیز ابراز می‌دارد که کمال‌گرایی و تنزه‌طلبی ملحدان در این زمینه پایانی جز بن‌بست ندارد؛ چراکه جهانی که قبل از آغاز به کمال خود رسیده باشد، نمی‌تواند آینده‌ باز و گشوده‌ای را نوید دهد و تنها یک جهان ناقص و ناتمام می‌تواند زمینه را برای اختیار و خلاقیت انسان فراهم کند. از نظر هات، خدای تکامل فروتنانه مخلوقات را دعوت می‌کند که در آفرینش مستدام جهان مشارکت کنند (همان: ۱۶۶).

۸. استدلال جان اف. هات برای شخص‌واربودن خداوند

هات در پاسخ به ادعای ملحدان مبنی بر ناشخص‌واربودن خداوند، بحث را با انتقاد از طبیعت‌گرایی ملحدان آغاز می‌کند؛ چراکه معتقد است که این نه علم، بلکه طبیعت‌گرایی علمی است که نمی‌تواند شخص‌واربودن خدا را بپذیرد. به این دلیل که طبیعت‌گرایی علمی بدون این‌که بخواهد و یا بتواند که اثبات کند، بر این عقیده است که علم تنها راه انحصاری برای مواجهه با جهان است و صرفاً معرفت علمی قابل اعتماد است. هات به محدودیت‌های علم اشاره کرده و می‌گوید: جهانی که علم به‌لحاظ روش‌شناختی قادر است بشناسد، مجموعه‌ای عینی و ناشخص‌وار از ویژگی‌های کمی قابل اندازه‌گیری است و این تنها جهانی است که طبیعت‌گرایی علمی می‌تواند بشناسد؛ چراکه طبیعت‌گرایی علمی بُعد انفسی طبیعت به‌ویژه تجربه‌های درونی بشر را نادیده می‌گیرد. ملحدان به این دلیل که عینیت‌سازی تنها ابزار شناختی‌شان است، همه‌چیز را شبیه یک شیء در نظر می‌گیرند. نتیجه این می‌شود که مفهوم شخصی‌بودن از قلمروی جهان حقیقی حذف می‌شود و این حذف شخصی‌بودن صرفاً شامل انسان نیست، بلکه موجودات حساس دیگر و درنهایت خدا را هم شامل می‌شود (همان: ۱۴۲).

۹. نقد جان اف. هات به طرح فرضیه خدا از سوی ملحدان جدید

هات هدف از مطرح کردن خدا به عنوان نوعی فرضیه از جانب داوکیدز را وارد کردن یک ضربه فکری قاطع به خدا باوری و لذا تثبیت الحاد به عنوان امری تقریباً یقینی قلمداد می کند. هات با اشاره به سخن کارل بارت، الهی دان پروتستان قرن بیستمی، مبنی بر این که «خدایی که در نقش نوعی فرضیه مطرح شود ارزش دفاع ندارد»، معتقد است ملحدان با مطرح کردن فرضیه خدا و البته رد کردن آن در واقع به الاهیات لطف می کنند؛ چرا که وقتی خدا را نوعی فرضیه مطرح می کنیم، در واقع راز نامتناهی الوهی را به نوعی علت علمی متناهی تقلیل داده ایم که به دلیل متناهی و محدود بودن ارزش پرستش ندارد. اثبات هم چون خدایی به الحاد بسیار ریشه ای تر از آنی منجر می شود که حتی ملحدان برایش تلاش می کنند. هات راه اثبات وجود خدا را نه علم، بلکه ایمان می داند؛ سخنی که ملحدان با آن به دلیل بدون شاهد و قرینه بودن ایمان به شدت مخالفت می کنند. هات هم چنین اضافه می کند که اگر ایمان مؤمنان به خدا نیازمند تأیید علمی است، ایمانی که خود آن ها به علم دارند چگونه تأیید می شود؟ آیا می توانند شواهدی علمی برای تأیید ایمانشان به علم فراهم کنند؟ هات راه دیگر اثبات وجود خدا را تجربه شخصی و سوژکتیو «بینافردی» می داند که در تقابل با عینیت غیر شخصی علم قرار می گیرد؛ چرا که صرفاً در تجربه بینافردی است که انسان می تواند با سوژه دیگری، که می تواند خدا هم باشد، ارتباط برقرار کند. روش عینی سازی علم تنها برای اشیا مفید است و نه اشخاص (همان: ۹۲-۱۰۱).

۱۰. تبیین الاهیاتی هات از تکامل

هات، به عنوان یک الهی دان تکامل گرا، تبیینی الاهیاتی از تکامل ارائه می دهد که طبق گفته خود او تا زمانی که ما در یک سنت یا جامعه ایمانی ساکن نشویم و امور را بر پایه امید ننگریم و از بدبینی احتراز نکنیم، قادر به فهم و پذیرش و همراهی با آن نخواهیم بود (همان: ۱۹۰). در این مبحث، اوج اراده معطوف به باور را می توان در هات مشاهده کرد؛ چرا که متافیزیکی را ارائه می دهد که صراحتاً اعلام می کند که این متافیزیک ریشه در دین مسیحیت دارد. در تاریخ فلسفه و الاهیات غالباً دین ذیل فلسفه قرار می گرفته، اما هات تلاش می کند فلسفه اش را ذیل دین قرار دهد.

هات خود را متأثر از دیرین شناس مشهور یسوعی، «پیر تیار دو شاردن» (Pierre Teilhard de Chardin)، و هم چنین ادامه دهنده راه او می داند. دو شاردن بر این عقیده بود که در الاهیات

سستی، خاصه ارسطویی، این‌گونه تصور می‌شد که طبیعت تحت‌تأثیر خدا، به‌عنوان محرک اول، از گذشته «به جلو» رانده می‌شود، اما تکامل در جهت عکس، این تصور را لازم می‌آورد که خدا را موجودی بدانیم که جهان را از «پیش‌رو» به سمت آینده می‌کشانند. از نظر دوشاردن، جهان به سمت پیچیدگی بیش‌تر و سامان‌مندتر تکامل می‌یابد؛ تا در نهایت به سطح نهایی پیچیدگی و هوشمندی برسد (همان: ۱۷۱). هات بر این باور است که همه دانشمندان دست‌کم یک متافیزیک ضمنی دارند. تبیین‌های داروینی محض هم از نظر هات دارای اعتقادات متافیزیکی است. دوشاردن ماتریالیسم را برای واقعیت تکامل کافی نمی‌داند؛ چراکه بداعت و نبودن حاصل از تکامل را نادیده می‌گیرد. بداعتی که حیات، نفس (ذهن)، و روح را پدید می‌آورد. به همین دلیل، دوشاردن به دنبال متافیزیک جدیدی برای گنجاندن علم تکامل در آن بود (همان). هات متافیزیک موردپسند دوشاردن را «متافیزیک آینده» (metaphysic of the future) نام‌گذاری می‌کند (همان: ۱۷۶). وی با مقایسه بین متافیزیک سستی که حول محور مفهوم «وجود» کنکاش می‌کرد و متافیزیک آینده که حول محور مفهوم «شدن» تأمل می‌کند، بر آن است که دل‌مشغولی انحصاری به وجود ممکن است مناسب یک عالم کیهانی ایستا و تصویرهای سلسله‌مراتبی کلاسیک از عالم کیهانی باشد، اما اینک تکامل اقتضا می‌کند که فهم دیگری از واقعیت را، که بر شدن، آمدن، و سیطره و برتری آینده تأکید می‌کند، جای‌گزین متافیزیک سستی وجود کنیم. متافیزیک آینده هات، به‌پیروی از نظر دوشاردن، در پی اثبات این حقیقت است که خدا برای ما باید بیش از آن‌که آغاز باشد، پایان باشد (همان). برپایه این سخن واقعیت واپسین باید برحسب بعد و دامنه «نه هنوز» مورد تأمل قرار گیرد. هات بر مبنای تعالیم کتاب مقدس حول محور «وعده» متافیزیک آینده را متافیزیک ضمنی کتاب مقدس می‌داند. هات متافیزیک سستی ارسطویی و افلاطونی را، که مبین جهانی برین، لایزال، ثابت، و فارغ از زمان است، متافیزیک «اکنون ابدی» می‌نامد، که در پرتو آن شدن ناگزیری که با تکامل روی می‌دهد صرفاً نوعی دورشدن بی‌معنا از کمال و تمامیت لایزال است و نه آفرینشی که حقیقتاً جدید است (همان: ۱۷۷). از سوی دیگر، هات ماتریالیسم را نیز که منبع و گوهر تنوع حیات را در موجیت کاملاً فیزیکی قرار می‌دهد که گام‌به‌گام از گذشته علی‌مرده به وضعیت اکنون طبیعت زنده با همه پیچیدگی‌های آن منجر شده «متافیزیک گذشته» می‌نامد که همان‌طور که متافیزیک سستی دل‌مشغول اکنون ابدی است، متافیزیک گذشته غرق در آغاز کیهانی بی‌جان و مرده است (همان: ۱۷۹). هات اصرار می‌ورزد که چیزی که سبب بداعت در تکامل است آمدن آینده است، نه به‌جلورفتن طاقت‌فرسای یک گذشته الگوریتمی (همان: ۱۸۰). هات موطن واقعیت

نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید (سمیه شمسی و دیگران) ۱۷

واپسین را نه محدود به گذشته علی و نه محدود به نوعی اکنون ثابت بی‌زمان در «آن بالا» می‌داند، بلکه موطن واقعیت واپسین را آینده‌ای می‌داند که دائماً در حال آمدن و نوبه‌نوشدن است و این همان تبیینی است که می‌توان تکامل و دین را در آن با هم سازگار و هم‌نوا کرد (همان: ۱۸۱-۱۸۲). هات بر آن است که چیزی که امکان وقوع آفرینش و بازگشایی و شکوفایی آزادانه و نامتعیّن در تکامل را ممکن می‌سازد، «کناره‌گیری خودخواسته» خدا از هرگونه حضور الوهی مؤثر و درعین‌حال اختفای پارادوکسیکال قدرت خدا در محبت ترغیب‌کننده است که روی دیگر این کناره‌گیری خودخواسته عمیق‌ترین درگیری و دخالت خدا در تکامل جهان است (همان: ۱۹۴).

۱.۱. بررسی انتقادی متافیزیک پیش‌نهادی جان اف. هات و هم‌چنین پاسخ‌های وی به ملحدان جدید

۱.۱.۱ نقد متافیزیک پیش‌نهادی جان اف. هات

همان‌طور که ذکر شد، هات برپایه‌ی الاهیات مسیحی متافیزیکی را پیش‌نهاد می‌کند که نام آن را «متافیزیک آینده» می‌گذارد. باتوجه‌به تذکر کانت مبنی بر محدودیت‌های عقل و ناتوانی بشر در شناخت متافیزیک، به‌نظر می‌رسد که اگر قرار است متافیزیکی از جانب بشر موردپذیرش قرار گیرد، ناگزیر تنها دین شایستگیِ ارائه‌ی آن را دارد. اما کدام دین شایستگی این امر را دارد؟ هات اعتراف می‌کند که «ادیان هم به‌دلیل این که بخشی از یک جهان ناتمام هستند تاحد زیادی ناکامل و گاهی به‌طرز عجیبی زیان‌بارند» (همان: ۱۶۸) و هم‌چنین در جای دیگری ابراز می‌دارد که «ناخشنودی دینی همیشگی ما و حتی سرخوردگی صادقانه‌ی ما از دین، نشان از این حقیقت دارد که آگاهی ما از قبل در چنگ چیزی عمیق‌تر و فراگیرتر است» (همان: ۱۵۹). با این تفاسیر حداقل از منظر هات به‌نظر نمی‌رسد که ابتدای متافیزیک بر دین کاری منطقی و صحیح باشد و می‌توان این سؤال را از هات پرسید که چرا متافیزیکش را برپایه‌ی همان آگاهی‌ای که ما را فراچنگ گرفته مبتنی نمی‌کند؟ ضمن این که باید اعتراف کنیم که یکی از پایه‌های اصلی گرایش به الحاد مسیحیت بوده، از آن جهت که اولاً از نظر متن دچار اشکالات اساسی است، ثانیاً، مفسران قرون وسطایی آن اشکالات آن را چندین برابر کرده‌اند. حتی اگر بپذیریم که ابتدای متافیزیک بر دین شایسته است و دینی منحصر‌به‌فرد هم وجود دارد که بتوان با اعتماد کامل متافیزیک را بر آن مبتنی کرد، نهایتاً، تفسیر متون باز هم شخصی و سوبژکتیو و درنتیجه

غیرقابل پذیرش خواهد بود. به نظر می‌رسد همان‌طور که ملحدان رویکرد خود را مبتنی بر عقل می‌دانند مقابله با آن‌ها هم باید صرفاً عقلانی باشد.

۲.۱۱ نقدی بر رویکردهای ساده‌انگارانه هات

هات در انتقاد به دنت که برطبق دیدگاه ماتریالیستی‌اش معتقد است: «تکامل تنها یک فرایند الگوریتمی است، به‌طوری‌که اگر نتایج کنونی را به روش مهندسی معکوس دنبال کنیم و به عقب برگردیم، قادر خواهیم بود آن‌ها را به علل تعیین‌بخش اولیه‌شان برسانیم»؛ بر این باور است که این‌گونه نگاه موجبیتی قادر نیست بداعت آشکاری را، که در تکامل رخ داده است، تبیین کند. به همین دلیل، هات تلاش می‌کند با گونه‌ای متافیزیک یا به عبارت بهتر فرافیزیک آن را طوری تبیین کند که گویی اتفاقاتی غیرقابل‌پیش‌بینی و ماورائی در روند تکامل افتاده؛ چراکه به تصور او پدیده‌هایی مانند حیات و ذهنیت صرفاً با فرایندهای زیست‌شناسی قابل تبیین نیستند. در این مناظره دوطرفه می‌توان هر دو طرف را به نقد کشید. اولاً، دنت با ساده‌انگاری تصور می‌کند که فرایند تکامل صرفاً یک فرایند زیست‌شناختی است، پس می‌توان به سادگی با مهندسی معکوس آن را رمزگشایی کرد و به علل تعیین‌بخش اولیه رسید. در صورتی‌که تنها زمانی می‌توان با مهندسی معکوس به علل تعیین‌بخش اولیه رسید که جهان را به مثابه یک کل بدانیم که همه‌چیز در آن به هم مرتبطاند و برای تبیین هر روی‌دادی لازم است «کل جهان» با استفاده از «همه علوم» مورد مطالعه قرار گیرند و نه صرفاً زیست‌شناسی؛ که البته این کار مطلقاً از توان بشر بیرون است. در جانب مخالف، هات هم با ساده‌انگاری متفاوتی تصور می‌کند با روش موجبیتی و الگوریتمی تنها اتفاقات ساده و پیش‌پاافتاده روی می‌دهند و پدیده‌های شگرفی چون حیات و ذهنیت نمی‌توانند حاصل یک روند الگوریتمی باشند که از یک تک‌سلولی آغاز شده است، که البته این تصور هم حاصل همان اشتباهی است که دنت مرتکب شده و هات هم مانند دنت تصور می‌کند که فرایند تکامل صرفاً یک فرایند ساده زیست‌شناختی است.

۳.۱۱ نقدی بر خداشناسی هات در پرتو فرایند تکامل

هات تلاش می‌کند خدا باوری مسیحی را با نظریه تکامل به گونه‌ای هم‌خوان و سازگار معرفی کند تا درعین توجیه آینده گشوده تکامل در پرتو انتخاب طبیعی، اولاً خدا، به عنوان غایت جهان انکار نشود و ثانیاً، مسئله شر موجود در فرایند تکامل نیز به رستگاری بینجامد. در الاهیات پویشی و الاهیات گشوده، که در آن خدا هم مانند سایر موجودات در حال تکامل است،

علی‌رغم این‌که آزادی و آینده‌گشوده‌تکامل توجیه و هم‌چنین تضمین می‌شود، اما به‌دلیل نقص خداوند، هیچ‌گونه تضمینی برای رستگاری بشر وجود ندارد. به همین دلیل، هات برخلاف این دو دیدگاه ادعا می‌کند که خدا «به‌طور خودخواسته» از جایگاه اولوهی‌اش کناره‌گیری کرده، تا به‌زعم خود بتواند درعین این‌که آزادی و آینده‌گشوده‌تکامل را تضمین می‌کند، رستگاری بشر را نیز ضمانت کند. اما رویکرد وی با اشکالاتی اساسی مواجه می‌شود که در زیر به تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

هات برطبق این چالش سستی که «علم و قدرت مطلق خداوند، مجالی برای آزادی ماسواء باقی نمی‌گذارد»، معتقد است چیزی که امکان وقوع آفرینش و بازگشایی و شکوفایی آزادانه و نامتعین در تکامل را ممکن می‌سازد، کناره‌گیری خودخواسته خداوند از هرگونه حضور الوهی مؤثر است (همان: ۱۹۴). از این منظر، گویی هات حضور خداوند در غایت جهان را سد و مانعی بر سر راه رشد آزادانه و امکانی و نامتعین جهان می‌داند و به‌اعتقاد وی، لازم است خداوند از جایگاه خود کنار رود تا نویدبخش آینده‌ای گشوده و باز باشد. باتوجه به این‌که هات گرایش‌الاهیات پویشی را پذیرا نیست و ضمناً در آثار خود گه‌گاه به نامتناهی بودن و در نتیجه به مطلق‌بودن خداوند اشاره می‌کند، پس نتیجتاً این انتقاد به هات وارد است که خدای مطلق که از هر قید و شرطی آزاد است، چگونه می‌تواند در نقش یک سد و مانع باشد؟ خدایی که لازم است کنار رود تا جهان آزاد شود، به این معناست که لازم است مقید شود. خدای مقید چگونه می‌تواند آزادی جهان را تضمین کند؟ چراکه غایت جهان درنهایت خداست و خدای مقید آزادی مقید را هم به‌دنبال خواهد داشت. ضمن این‌که اساساً با مطلق‌آزادی محدود نمی‌شود، بلکه به‌عکس، مطلق‌تضمین‌کننده آزادی است و تا خدا مطلق است، جهان و بشر آزاد است، درغیراین‌صورت نمی‌توان به آزادی مطلق امیدوار بود. پس نه‌تنها لزومی ندارد که خداوند به‌طور خودخواسته از جایگاه الوهی‌اش کنار رود، بلکه برای تضمین آزادی جهان لازم است درمقام الوهی‌اش، که جایگاه مطلق است، باقی بماند.

هات هم‌چنین در پاسخ به مشکل تنودیسه در تلاش برای هم‌خوانی تکامل و الاهیات تلاش می‌کند با کشاندن خداوند به درون رنج‌ها آن‌ها را موجه جلوه دهد. گویی خدا هم منتظر آینده است تا رنج بشر پایان یابد، و درواقع امید اصلی نه به خدا، بلکه به آینده نامعلومی است که تکامل در فرایند دست‌یابی به آن است. می‌توان پرسید: آینده‌ای که پایانی ندارد چگونه می‌تواند ما را به رستگاری و نجات امیدوار کند؟ اساساً «نجات» و «رستگاری» در فرایند همیشه ناقص و همیشه درحال تکامل، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ تکاملی که به‌گفته بسیاری از

پژوهش‌گران، اساساً تکامل نیست، بلکه صرفاً فرگشت است. این‌ها پرسش‌هایی است که در گفته‌های هات بی‌پاسخ می‌ماند.

۴.۱۱ نقدی بر پذیرش بی‌قیدوشرط قاعده تیغ اوکام در نزد هات

استفاده ملحدان از قاعده تیغ اوکام چون با اهداف ملحدان سازگار است توجیه‌پذیر است، اما پذیرش مطلق و بی‌قیدوشرط این قاعده از سوی هات، به‌عنوان یک فیلسوف، الهی‌دان که پروژه عظیم حمایت از دین را آغاز کرده، قابل توجیه نیست؛ چراکه این قاعده را نمی‌توان قاعده‌ای فراگیر و بی‌قیدوشرط دانست. پذیرش تبیین‌های ساده صرفاً کارکرد پراگماتیستی دارند. به عبارت دیگر، هزینه‌های کم‌تری را برای کارآیی داشتن بر ما تحمیل می‌کنند و این صرفاً می‌تواند در علوم کاربردی کارآیی داشته باشد و نه در «علم به ما هو علم»، چه رسد به مباحث فلسفی و الهیاتی. ثانیاً پذیرش تبیین‌های ساده نادیده گرفتن پیچیدگی‌ها، ناتوانی در درک و تبیین پیچیدگی‌ها و درواقع، راه‌گزینی برای عدم مواجهه با پیچیدگی‌هاست. تبیین‌های ساده استثنائات تبیین‌ناپذیر بسیاری بر جای می‌گذارند. حتی می‌توان ادعا کرد تبیین‌های ساده در طول تاریخ دین‌داری راه را برای انواع الحاد از جمله الحاد نوین باز کرده‌اند. از طرف دیگر، یکی از اهداف مهم فلسفه در طول تاریخ متحدکردن هرچه بیش‌تر اختلافات و تشتت‌ها بوده، پس با این حساب اگر در تبیینی پیش‌فرض‌های بیش‌تری مشارکت داشته باشند به این معنی است که فیلسوف توانسته هرچه بیش‌تر به متحدکردن عالم از نظر معرفتی کمک کند، در صورتی که دقیقاً عکس این کار در قاعده تیغ اوکام اتفاق می‌افتد. کم کردن حداکثری پیش‌فرض‌ها به تشتت و کثرت و جدایی حداکثری عالم می‌انجامد. پیش‌فرض‌های بیش‌تر، قوانین جهان‌شمول‌تری را نتیجه می‌دهد که حداقل استثنائات را نیز بر جای خواهد گذاشت.

۵.۱۱ نقدی بر انتقاد هات از تقلیل‌گرایی ملحدان تکامل‌گرا

هات پیدایش حیات و ذهنیت (انفسی‌بودن) را نوعی emergent novelty یا بداعت نوظخته تلقی می‌کند. به این معنی که فرایند تکامل از بی‌جان (lifelessness) آغاز شده و تبیین چگونگی پیدایش حیات و ذهنیت از عهده تکامل خارج است. اما دانشمندان تکاملی، مطالعه حیات و ذهنیت (انفسی‌بودن) را به مطالعه سلول و ملکول تقلیل داده، معتقدند با مطالعه سلول و ملکول می‌توانند حیات و ذهنیت را نیز تبیین کنند. هات این‌گونه هستی‌شناسی را، همان‌گونه که تیلیخ نیز تصریح کرده است، «هستی‌شناسی مرگ» می‌نامد. شایان پرسش است که اگر ویژگی اساسی

حیات، پویایی و تغییر است، در جهانی که همه چیز در حال تغییر است، هات چه چیزی را مرده می‌داند؟ به عبارت دیگر، حیات پدیده بدیعی نیست که در میانه فرایند تکامل آشکار شده باشد، بلکه فرایند تکامل از ابتدا پدیده‌ای زنده بوده است. پس به تبع آن می‌توان پدیده ذهنیت یا انفسی بودن را به همه موجودات نسبت داد. به این ترتیب، در جهانی که همه چیز همیشه زنده بوده است و تفاوت صرفاً در علائم حیاتی است، زندگی «اصلی» است که همه چیز را با آن تبیین می‌کنند، نه این که زندگی و زنده بودن نیاز به تبیین داشته باشد. از سوی دیگر، هات طوری از امور نوحاسته (emergent) تعجب می‌کند و تلاش می‌کند آن‌ها را دلیلی بر وجود خدا بداند که گویی فقط وجود آن‌ها کار خداست و نه سایر چیزها. بهتر است هات به عنوان یک الاهی‌دان اساساً «وجود داشتن» را کار خدا بداند و معرفی کند؛ نه صرفاً اموری که فعلاً از نظر علمی تبیین‌ناپذیرند و اساساً هر الاهی‌دانی باید با این پیش‌فرض که خداوند «هیچ‌گونه اثر انگشتی از خود در طبیعت نگذاشته» مسیری را در جهت دفاع از دین و خداوند برگزیند که با گذر زمان و رشد علم دچار شوک الاهیاتی نشود. گویا تذکر «لن ترانی» و «ایمان به غیب» در قرآن هم به همین حقیقت اشاره دارد.

۱۲. نکته پایانی

در پایان، تذکار این نکته ضروری است که برچسب «علمی» به الحاد جدید اصطلاح گمراه‌کننده‌ای است؛ چراکه این مطلب را القا می‌کند که علم این توانایی را دارد که در مورد وجود یا عدم خدا قضاوت کرده و حکم صادر کند. در صورتی که «علم به ما هو علم» بنابه تعریف «کنونی» هنوز قادر نیست در این مورد قضاوتی کند. چه‌بسا که در آینده با رشد ماهیت خود و نه تغییر آن بتواند راهی به سوی آن بیابد. البته نه این که علم بتواند خدا را پیدا یا اثبات کند، بلکه با تقویت قدرت انتزاع بشر را به تفکر عمیق‌تر درباره مطلق سوق دهد. در بررسی صادقانه‌تر باید بگوییم، گرایش به علم در واقع اعتراضی است به شکاف عمیقی که فلسفه و الاهیات میان علم و خدا به مثابه حقیقت مطلق ایجاد کرده‌اند. همان علمی که تقدسش در طول تاریخ از جانب فلسفه و الاهیات مورد انکار قرار گرفته است، رقابتی در برابر آن‌ها برای رسیدن به حقیقت آغاز کرده که البته باید مورد حمایت قرار گیرد و در این مسیر، تفکر قرون وسطایی دیگر توان مقابله با آن را ندارد. الحاد اگر صرفاً علمی باشد، می‌تواند آینده‌ناامیدکننده‌ای نداشته باشد. این که در عصر کنونی علم تصمیم بر انکار خدا گرفته است، یعنی این که علم به خدا می‌اندیشد و به گفته اتین ژیلسون «خدا زمانی واقعاً می‌میرد که هیچ‌کس در صدد انکار وجود او نباشد و تا آن زمان، مرگ خدا تنها یک شایعه پوچ و اثبات نشده است» (هاشمی ۱۳۸۵: ۴۴).

۱۳. نتیجه‌گیری

زمینه‌های پیدایش الحاد جدید را می‌توان در ابعاد مختلف از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داد، اما اگر صرفاً بر گفته خود ملحدان تکیه کنیم، می‌توانیم به مواردی از جمله تروریسم ملهم از دین، بحران حقوق فردی و اجتماعی برپایه نگاه دینی، همچنین مخالفت‌ها با نظریه تکامل از سوی جامعه دینی و ایمانی قرن حاضر اشاره کرد. پارادایم فکری ملحدان طبیعت‌گرایی است. پارادایمی که مبانی‌ای هم‌چون تقلیل‌گرایی، علم‌باوری، تنزه‌طلبی، و مونیسم تبیینی را پشتیبانی می‌کند. برپایه همین پارادایم و مبانی فلسفی، ماورای طبیعت، انکار، و وجه التفاتی آن یعنی ایمان، تبیین طبیعی، و خاصه تکاملی می‌شود. علم‌خدایی است که ملحدان آن را به‌عنوان نسخه جای‌گزین خدا به مردم عرضه می‌کنند. تلاش ملحدان بر این است که ایمان را، که به گفته آن‌ها «باور بدون شاهد و قرینه» است، با رشد عقلی ریشه‌کن کنند. البته آن‌ها برای جهان بعد از تحقق الحاد برنامه‌ای ندارند؛ چراکه آن را پایان سختی‌ها و رنج‌ها می‌دانند، نه آغاز بحران‌ها. جان اف. هات، الهی‌دان تکامل‌گرا، نیز با تلفیقی از الهیات مسیحی، الهیات پویشی، الهیات گشوده، و هم‌چنین الهیات غیرتنزیهی تلاش می‌کند دین را حامی و مؤید علم، به‌ویژه علم تکاملی، معرفی کند و بر مبنای مسیحیت متافیزیک خودش را، که آن را «متافیزیک آینده» می‌نامد، پایه‌ریزی کرده تا تکامل خدا باورانه را تئوریزه کند. وی می‌کوشد خدا باوری مسیحی را با نظریه تکامل به‌گونه‌ای هم‌خوان و سازگار معرفی کند که درعین تضمین آینده گشوده تکامل در پرتو انتخاب طبیعی، اولاً خدا، به‌عنوان غایت جهان انکار نشود و ثانیاً، مسئله شر موجود در فرایند تکامل نیز به‌درستی توجیه شود. اما رویکرد وی با اشکالات اساسی مواجه می‌شود که مهم‌ترین آن عدم ضمانت رستگاری در فرایند تکامل است. هات تلاش می‌کند به مدعیات ملحدان پاسخ‌های عالمانه و درخوری، چه فلسفی و چه الهیاتی، ارائه کند؛ درعین حال نقدهایی اساسی بر استدلال‌های وی و هم‌چنین متافیزیک پیش‌نهادی‌اش وارد است؛ من جمله ابتدای متافیزیک بر دین، سنگ‌اندازی بر سر راه تقلیل‌گرایی، پذیرش بی‌قید و شرط قاعده تیغ اوکام، تأویل‌گرایی و خداشناسی معیوب و ناامیدکننده هات پذیرای انتقاداتی جدی و اساسی است.

کتاب‌نامه

پاپینو، دیوید (۱۳۹۵)، *طبیعت‌گرایی (دانش‌نامه فلسفه/استنفورد)*، ترجمه حسن امیری‌آرا، تهران: ققنوس.
پول، مایکل (۲۰۱۵)، *تقلیل‌گرایی؛ یاری یا بازداری در تبیین رابطه علم و دین*، ترجمه مهدی نساجی، تهران: مؤسسه آموزشی - پژوهشی خیریه‌ای علم و دین فارادی.

نقدهای جان اف. هات بر مبانی فلسفی ملحدان جدید (سمیه شمسی و دیگران) ۲۳

دویت، ریچارد (۱۳۹۷)، *جهان‌بینی‌ها: درآمدی بر تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه احسان سنایی اردکانی، تهران: ققنوس.

شهبازی، علی (۱۳۹۹)، *الحاد جدید: چهره‌ها، دیدگاه‌ها، نقدها*، تهران: نگاه معاصر.

هات، جان اف. (۱۳۹۹)، *خدا و الحاد جدید*، ترجمه علی شهبازی، قم: دانشگاه مفید.

هاشمی، فاطمه (۱۳۸۵)، «خدا، خدای پنهان (مفهوم خداوند و مشکلات الحاد)»، *خردنامه همشهری*، ش ۱۰.

Barbour, Ian G. (1966), *Issues in Science and Religion*, London: SCM Press.

Brigandt, Ingo and Alan Love (2023), "Reductionism in Biology", in: *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta and Uri Nodelman (eds.), <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2023/entries/reduction-biology/>>.

Dawkins, Richard (2006), *The God Delusion*, Bantam Press.

Dennett, Daniel Clement (2006), *Breaking The Spell: Religion as A Natural Phenomenon*, New York: Penguin Group.

Haught, John F. (2006), *Is Nature Enough? Meaning and Truth in the Age of Science*, New York: Cambridge University Press.

Haught, John F. (2010), *Making Sense of Evolution*, Westminster John Knox Press.

Haught, John F. (2001), *Responses to 101 Questions on God and Evolution*, Paulist Press.

Haught, John F. (2015), *Resting on the Future: Catholic Theology for an Unfinished Universe*, Bloomsbury Academic.

Hitchens, Christopher (2007), *God Is Not Great: How Religion Poisons Everything*, New York: Twelve Books.

